**درس خارج اصول استاد معظم حاج سید محمد جواد شبیری**

**موضوع : اوامر / صیغه اطلاق / مقتضای اطلاق امر**

**1403.10.29**

**متن خام**

**جلسه 77**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.**

بحث ما در تعیین حقیقت واجب تخییری بود در مورد حقیقت واجب تخییری مرحوم آخوند فرموده بودند که اگر ما یک ملاک داشته باشیم و آن ملاک یعنی موارد واجب تخییری به دو شکل تصویر می­شود یکی اینکه یک وحدت ملاک و تعدد ملاک.

در وحدت ملاک ایشان می­فرمایند که بازگشت پیدا می­کند به وجوب جامع و تخییر شرعی به تخییر عقلی برمی­گردد به جهت قاعده الواحد به خاطر سنخیت بین علت و معلول، لزوم سنخیت بین علت و معلول. اگر تخییر از این باب باشد که غرض متعدد هست ولی استیفاء هر طرفی یعنی اتیان به هر طرفی مانع استیفاء متقوم به طرف آخر هست آنجا باید بگوییم تکلیف در هر دو طرف هست ولی اتیان به هر طرف مسقط تکلیف از طرف دیگر است این بیان مرحوم آخوند.

ما حرفمان این هست که در مورد آن قسمت اول بحث ما به نظر ما قاعده الواحد درست است عقلاً هم همین طور است که مرحوم آخوند می­فرمایند و مناقشاتی که بعضی از بزرگان در مورد قاعده واحد کردند درست نیست نمی­خواهیم حالا وارد بحث آن بشویم ولی قاعده الواحد و اینها امورهای عقلی و دقی و اینها عرف خیلی به آن توجه ندارد اینکه ما باید بگوییم که حتماً یک جامعی وجود داشته باشد امر به آن جامع تعلق گرفته است با وجودی که عرف همچین تصوری را ندارد معقول نیست چون امر برای محرکیت هست بنابراین عرف باید تعلق امر به جامع را درک کند تا محرکیت نسبت به جامع داشته باشد این امر. وقتی عرف این چیزها را درک نمی­کند این حرفها حرفهای ناتمامی است علاوه بر اینکه اگر هم واقعاً غرض متقوم به جامع باشد جامع حقیقی باشد اصلاً لازم نیست برای رسیدن به آن غرض امر به همان جامع تعلق بگیرد امر به احدهمای مردد که تعلق بگیرد آن غرض را تامین می­کند . ما دلیل نداریم که حتماً باید آن چیزی که متعلق امر است همان هم متعلق غرض باشد اگر امر به چیزی تعلق گرفته باشد ولی یک لازمه لاینفک داشته باشد و آن لازمه لاینفک عرفی مثلاً باشد عرف آن را بهتر بفهمد شارع می­تواند امر را به او تعلق بدهد چون به هر حال آن لازمه لاینفک منفک نمی­شود از مصبّ غرض بنابراین غرض تامین می­شود اینکه چون مصبّ به غرض جامع حقیقی است ما هم حتماً باید شارع امر را هم به او متعلق بگیرد نه، لازم نیست امر شارع می­تواند به احدهما در واقع یک نوع جامع انتزاعی است که عرف این جامع برای او قابل درک است این یا این حالا تعبیر جامع انتزاعی خودش هم ممکن است شما با کلمه جامع انتزاعی خیلی حال نکنید ولی این یا این همان معنایی است که ما عرفاً می­فهمیم دیگر یا این واجب است یا واجب است این را بیاورید یا این را بیاورید همین معنا. این معنا اگر اعتبار شارع و ایجاب شارع به آوردن این یا این تعلق بگیرد غرض متعلق به آن جامع حقیقی هم باشد به وسیله این تحقق پیدا می­کند چه این را بیاوریم چه آن را بیاوریم آن جامع حقیقی تحقق پیدا می­کند لازم نیست که مصبّ امر همان مصبّ غرض باشد یک نکته ای است که حالا من به تناسب این را عرض بکنم بعضی وقتها گفتند امر به شی آیا با از نهی ضد مثلاً رابطه او چیست نهی از ضد عام من عرض می­کردم امر بشی عین نهی از ضد عام است از جهت محرکیت از جهت نحوه اعتبار بله خب ما یک فعل داریم به این فعل ممکن است اعتبار وجوب فعل بشود یا اعتبار حرمت ترک بشود اینها دو تا اعتبار مختلف هستند ولی وقتی شما مکلف را به طرف فعل هل می­دهید تحریک می­کنید از ترک زجرش کردید دیگر یعنی بعث به طرف فعل با زجر از ترک یکی است اصلاً حقیقتاً یکی است یعنی واقع جوهر امر بعث به فعل است بعث به فعل عین زجر از ترک است چیزی غیر از آن نیست و آنجا یک همچین مسئله ای را مطرح می­کردند که کان اگر امر به فعل باشد معنایش این است که فعل متعلق مصلحت است زجر از ترک باشد یعنی ترک مصب مفسده است ما آن را آنجا همین را می­گفتیم که ما دلیل نداریم که مصب ملاک همان چیزی باشد که تکلیف به او تعلق گرفته باشد اگر تکلیف به چیزی تعلق گرفته باشد که بتواند تامین کننده آن ملاک باشد به طور کامل فرض کنید مصلحت در فعل شی است درست نهی از ترک بکنیم خب فعل تحقق پیدا می­کند دیگر زجر از ترک کنیم با آن فعل تحقق پیدا می­کند دیگر کافی است اثباتاً هم هیچ ظهور ندارد اینکه بگوییم ظهور دارد که امر به فرض کنید لاتترک الصلاة آیا از آن این استفاده می­شود که ترک الصلاة مفسده دارد یا نه به خاطر مصلحت است که مصلحت الزامی است که در نماز هست شارع مقدس می­گوید لاتترک الصلاة اثباتاً هم هیچ فرقی نمی­کند بنابراین اینکه مرحوم آخوند این را مفروغ عنه گرفته چون مصب غرض جامع حقیقی است حتماً باید امر به جامع حقیقی تعلق گرفته باشد این مطلب درست نیست علاوه بر اینکه عرض کردم عرف نمی­فهمد این مطلب را و چون عرف نمی­فهمد نمی­تواند به جامع حقیقی تعلق بگیرد پس از آن اشکال آن این است که اگر هم بتواند ما دلیلی نداریم حتماً شارع باید امر به آن جامع حقیقی متعلق بکند بنابراین ظهور دلیل اثباتی در اینکه امر تعلق گرفته به این یا به این آن ظهور متبع است ظاهرش این است که شارع گفته شما باید یا این را بیاورید یا این را بیاورید یک جامعی که عرض کردم بخصوص آن جامعی که این جامع را می­خواهیم مورد بحث قرار بدهیم جامعی هست که عرض کنم فقط نسبت به این دو تا باشد مثلاً عتق رقبه و اطعام ستین مسکینا و صوم شهرین متتابعین اینها چه جامعی بین اینها عرف تصویر می­کند که فقط هم منحصر به اینها باشد جای دیگر هم نباشد همه اینها یک نوع کفاره است یک نوع مجازات است آن نه. اگر کلمه مجازات را بخواهی مجازات که اختصاص به این ندارد در سایر موارد هم هست یک جامعی را شما بگیرید باید بگیرید که فقط در این سه تا باشد جای دیگر هم نباشد این که اصلاً تصویر عرفی ندارد اینکه حالا صرف نظر از این بحث که یک نکته دیگری هم این است که بخصوص خیلی وقتها مصلحت ممکن است مصلحت در متعلق ممکن است در بیشتر از این سه تا باشد ولی شارع به خاطر اینکه اگر در دایره بیشتر تکلیف را بکند آن استحکام تکلیف انتظام قانونی زیر سوال برود روی این سه تا تکلیف را برده روی این سه تا برده و روی همین جهت یعنی مصلحت در خود حکم به نحوه تنظیم نظام قانونگذاری گاهی اوقات موثر می­شود که چیزهایی را شارع به آن امر بکند که اصلاً جامع نداشته باشد جامع نداشته باشد به خاطر اینکه اگر می­خواست بیشتر از این انجام بدهد آن دیگر تکلیف از دست درمی­رود امثال اینها فرض کنید ما گاهی اوقات مطلب چیزهای تربیتی هم هست فرض کنید در مورد بچه می گویند مخیرش بکنید ولی مخیر به موارد کم کنید ده تا چیز جلوی او نگذارید بگویید یکی از اینها انتخاب کن گیج می­شود دو تا چیز بگویید یا این یا این که خودش یک نکته ای است که مخاطب امور عدیده ای پیش رو نداشته باشد که سردرگم باشد بالاخره کدام را انتخاب کند شما یک موقع می­روید در مغازه صد تا جنس وجود دارد این صد تا جنس شما را گیج می­کند یعنی تعدد دائره انتخاب خودش مشکل زاست گاهی اوقات به خاطر اینکه شارع نمی­خواهد دائره انتخاب را متعدد کند و اینکه مکلف می­گوید کدام را انتخاب کنم پس هیچ کدام را انتخاب نمی­کند این طوری. این هست گاهی اوقات بعضی از افراد سعی می­کنند که در یک جایی که خیلی زیاد باید فکر کنند که کدام از اینها اصلاً نروند اصلاً نروند به خاطر همین است که همان یک نوع سردرگمی به آنها دست می­دهد خب اینها یک نکاتی هست که این نکات سبب می­شود که احیاناً مصلحت ولو در یک دایره وسیعتری باشد در یک دایره محدودتری ایجاب به آنها تعلق بگیرد بنابراین این مطلب مرحوم آخوند که اگر وحدت غرضی داشته باشد این وحدت غرض اقتضا می­کند تکلیف جامع حقیقی بین این دو تا شی تعلق گرفته باشد با این مشکلات مواجه هست

اما آن قسمت دوم قضیه قسمت دوم قضیه این بود که ایشان می­فرمودند که اگر تعدد غرض باشد و اتیان به هر طرف مانع استیفاء غرض قائم به طرف دیگر باشد باید تکلیف به نحو این باشد که عرض کنم به هر دو طرف تعلق بگیرد و نه مشروط. مسقط باشد حالا ما یک اشکال چیز داشتیم که این باید برگردد به شرط یعنی آن سقوط تکلیف تابع نحوه ثبوت تکلیف است تا ثبوت تکلیف مقید و مشروط نباشد سقوط تکلیف نمی­تواند تکلیف مسقط باشد یک شی ای آن یک مرحله که اصلاً ما به طور کلی آن قیود مربوط به مقام امتثال و مقام فراغ ذمه را می­گوییم باید برگردد به نحوه تعلق تکلیف حالا آن یک بحث حالا منهای آن مطلب که حالا کلام مرحوم آخوند را برگرداندیم به اینکه مسقطیت به اعتبار این هست که تکلیف به هر دو طرف تعلق گرفته مشروطاً به ترک الآخر این طوری خب اینجا اولاً یک نکته ای وجود دارد همان اشکالی که به وجه اول کردیم که آیا حتماً مصب غرض و مصب تکلیف باید مثل هم باشند خب فرض کنید شما می­گویید که دو تا مصلحت هست یک مصلحت در این طرف است یک مصلحت در آن طرف است شما می­گویید باید دو تا امر بکند یکی امر به این بکند یکی امر به این بکند و البته هر دو امر هم مشروط به ترک دیگری است خب به جای این امر به جامع بکند که همین را تامین می­کند امر به جامع هم بکند چون جامع فرض این است که یعنی صرف الوجود جامع صرف الوجود جامع که تحقق پیدا کرد یکی از این چون فرض این است که هر دو مصلحت که نمی­شود استیفا بشود هر کدام که آورده بشود مانع استیفا دیگر است پس بنابراین امر به جامع تعلق بگیرد آن هم استیفا غرض است یا اگر فرض کنید بحث اسقاط غرض را مسقطیت را غیر از مقام امتثال، مقام امتثال را با مقام ثبوت تکلیف فرق گذاشتید. چرا باید حتماً تکلیف به دو طرف تعلق بگیرد به اتیان یکی مسقط تکلیف باشد این نه به نحو واجب مشروط ممکن است باشد بنابراین از این جهت هم یک نکته ولی این نکته اساسی تر یک نکته است آن این است که اصلاً حالا فرض کنید که می­گوییم که ظاهر دلیل این است که مصب امر ما مصب مصلحت است خب بحث این است آیا ظهور دلیل این است که مصب تکلیف ما مصب مصلحت هست ولو مصلحت غیر قابل استیفا این که نیست مصلحت قابل استیفا و فرض این است که مصلحت قابل استیفا مصلحتی است که در ظرف عدم اتیان به دیگری تحقق پیدا می­کند این نکته را توجه بفرمایید ببینید فرض این است که اگر مثلاً عتق رقبه انجام بگیرد مصلحتی که در اطعام ستین مسکینا هست قابل استیفاء نیست این معنایش این است که خب معنایش این است که شما می­خواهید آن مصلحت قابل استیفاء را به آن امر کنید دیگر چون امر به مصلحت قابل استیفاء تعلق می­گیرد دیگر چون برای استیفاء غرض است مصلحت وجود داشته باشد ولو قابل استیفاء نباشد به آن که امر تعلق نمی­گیرد مصلحت در اطعام ستین مسکینایی است که قبلش عتق رقبه تحقق پیدا نکرده باشد پس بنابراین امر معنایش این است که امر مشروط باید بکنید دیگر.

حالا یک نکته ای به نظر می­رسد که در وجوه مختلفی که برای تحقیق حقیقت واجب تخییری ذکر شده دو تا وجه بیشتر قابل توجه نیست این دو تا وجه را باید با همدیگر مقایسه کرد

یکی اینکه امر تعلق گرفته به جامع انتزاعی احدهما

دوم اینکه امر تعلق گرفته به هر طرف مشروطاً به ترک طرف آخر

حالا من می­خواهم ابتدا یک بحثی بکنیم اصلاً این تا دو تا وجه هستند یا روح این دو تا یکی هستند این را اول روشن کنیم چون خیلی از بحثها آقای روحانی در منتقی اصرار دارد به اینکه می­گوید تکلیف به احدهمای لابعین تعلق گرفته و نمی­تواند به هر کدام از این مشروط به ترک دیگری تعلق گرفته باشد چهار اشکال از مرحوم نائینی اینجا نقل می­کند و از این چهار اشکال دو اشکالش را می­پذیرد و به یک نحوی با یک توضیحاتی سه تا اشکال دیگر هم خودشان ضمیمه می­کنند مجموعاً پنج تا اشکال اینجا مطرح کردند.

حالا ما در کلاس راهنما بحثهای منتقل الاصول را ادامه می­دهیم ولی من حالا از یک زاویه دید دیگر می­خواهم بحث را دنبال کنم بحث این است ببینید ما تکلیف یک عنوانی هست که عرض کنم خدمت شما شارع نسبت به این عنوان امرش را تعلق داده این عنوان که امر به این عنوان تعلق گرفته می­خواهد یک شی خارجی را محقق کند به تعبیر ما یک حرکتی هست که از ذهن به خارج است یا بفرمایید از خارجی که مفروض العدم فرض شده با یک خارجی که در آن یک شی ای تحقق دارد یک همچین حرکتی هست احدهما یک مفهومی هست که در عالم ذهن که تفسیر می­کنیم احدهما با تک تک افراد، مشروط به ترک دیگری فرق دارد این روشن است احدهما یک مفهوم جامع است یک مفهومی است که ما به ازاء خارجی ندارد یعنی مستقیم چیز ندارد یعنی به آن نحوی که به نحو تردیدی در خارج که نیست تردید آن در ذهن است تردید آن در ذهن است و الا در خارج به یک به هر حال به آن شکل وجود ندارند ولی بالاخره احدهما که امر به آن تعلق می­گیرد برای این هست که یک چیزی در خارج به آن تحقق پیدا کند ما می­خواهیم ببینیم آن چیزی که در خارج امر می­خواهد تحقق پیدا کند اگر متعلق امر احدهما باشد یا متعلق امر هر یک از اینها بشرط ترک دیگری باشد آیا اینها یکی است چون یکی یا اصلاً متعدد با هم فرق ندارد به نظر می­رسد که اصلاً آن چیزی که نهایت حرکت است ما چه متعلق امر را احدهما بگیریم چه متعلق عنوان احدهما بگیریم چه متعلق امر را عنوان دو طرف بگیریم به نحوی که هر یک از اینها بشرط ترک دیگری بگیریم سرانجام کار یک چیز یعنی تحریک به یک چیز هست بعث به یک چیز است یعنی ما را دعوت می­کند به یک چیز نه دو چیز مختلف حالا اینها را یکی یکی توضیح می­دهم

ببینید عرض کنم خدمت شما اولاً قبل از اینکه این مطلب را بخواهیم توضیح بدهم یک نکته ای در این بحث وجود دارد که اشکالاتی که مرحوم آقای روحانی هم مطرح کرده اشکالاتی که مرحوم بعضی یک اشکال از مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی نقل کرده و یک اشکالاتی خودشان دارد بعضیها فهمش را بررسی آن وابسته به توجه به این نکته است آن این است که ببینید ما وقتی می­گوییم که تو عتق رقبه کن یا اطعام ثلاثین مسکینا انجام بده این یایی که اینجا داریم این یاء یک موقعی می­تواند به نحو مانعة الخلو باشد یک موقعی این یا می­تواند به نحو یا حقیقیه باشد حالا یک بحث ظهور عرفی هست یک بحث اینکه حالا از ظهور عرفی بگذریم تصریح کنند این یا این را فقط هم یکی از آنها را یعنی این طوری تصریح بکند که نه هر دو. این یا این به نحو یاء حقیقی است خیلی هم طرف منطقی است منطق هم بلد است یاء حقیقیه هم بگوییم می­فهمیم این یا این لاکلیهما این یا این لاکلیهما. یا این یا این ولو کلیهما. این دو تا هم فرق دارد به اینکه این یا را ما به چه نحو ملاحظه کنیم خب بنابراین ما در تحلیل اینها را باید جدا کنیم یک موقعی هست ما به نحو احدهمای یای حقیقه، أو حقیقیه در نظر می­گیریم مثلاً یک اشکالی مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی اینجا مطرح کرده برای اینکه گفته که اگر ما تکلیف را برگردانیم به واجب مشروط، هر کدام مشروط به ترک دیگری اگر هر دو را با هم بیاوریم این به اصطلاح حالا اشکال خود آقای روحانی را ایشان می­گوید اگر هر دو را با هم بیاوریم این باید هر دو بر صفت وجوب واقع نشوند چون فرض این است که هر کدام از اینها وجوبش مشروط به این هست که دیگری را نیاورید پس وقتی هر دو را با هم اتیان کردید هیچ کدام نباید واجب باشد در حالیکه این را ما نمی­توانیم به آن ملتزم باشیم پاسخ مطلب این است که اگر احدهما به نحو احدهمای حقیقی باشد بله به صورت وجوب واقع نمی­شود چون فرض کرده باید یکی تحقق پیدا بکند اگر هر دو را محقق کردید تکلیف را امتثال نکردید فرض کنید من می­گویم که یکی از شما بیایید داخل اتاق اگر هر دو با هم بیایید خب آن تکلیف امتثال نشده تکلیف یکی به شرط لای از مجموع بوده اگر به نحو بقیه أو حقیقیه باشد اگر أو به نحو او مانعة الخلو باشد حقیقت أو مانعة الخلو تخییر ثلاثیة الاطراف است تخییر ثلاثی الاطراف است چطور در واقع اینکه می­گوییم این یا این به نحو أو مانعة الخلو یعنی این تنهایی یا این تنهایی یا دو تایی یا دو تایی روح قضیه أو تخییر ثلاثة الاطراف است بنابراین مرحوم مرحوم آقا شیخ محمد حسین اینجا اشکال کرده که شما را اگر بخواید به این یک اشکالی در کلام آقای روحانی نقل کرده از مرحوم آقا شیخ محمد حسین

س. ظاهرش این است که بعث به یک طرف است.

ج. نه حالا صبر کنید آن بحثهای ظهوری هم می­آییم بحثهای ظهوری هم مطرح می­کنیم.

ایشان می­گوید که مرحوم اصفهانی اینطور فرموده که ان الغرضین ایشان فرض عرض کنم حالا کلام مرحوم آخوند را گفتیم بازگشت اگر بدهیم به همان عرض کنم خدمت شما واجب مشروط به ترک دیگری ایشان در آن فضای کلام مرحوم آخوند فرمایش محمد حسین را دارد بحث می­کند که دو تا غرض هست استیفاء هر کدام از اغراض مانع استیفاء غرض دیگر هست روی این فرض دارد فرض می­کند می­گوید که و یرد علیه ثالثاً ما افاده المحقق الاصفهانی قدس السره ان الغرضین ان فرض کون استیفاء احدهما سابقاً یمنع من استیفاء الآخر فللازم الامر بالفعلین دفعة لتحصیل کل الغرضین ایشان می­گوید اگر یک موقعی ما فرض این است که دو تا غرض هست هر کدام اول تحقق پیدا کند مانع استیفاء دیگری هست خب شارع مقدس باید بگوید هر دو را با هم بیاور که این مانع تحقق پیدا نکند دیگر چون فرض این است که هر کدام زودتر بیاید مانع دیگری است ولی اگر هر دو با هم بیاید دیگر مانعیتی ندارد خب بنابراین باید بگوییم با هم بیاور که هر دو تامین بشود دیگر و ان فرض کون استیفاء احدهما مطلقا ولو با دیگری یمنع من الاستیفاء الآخر فللازم عنه مع ایجاد کلا الفعلین لایترتب کل من الغرضین فانه الاجتماع المقتضیین ضدین فانه لایتحق احدهما کما لایقوی و هذا من لایلتزم به احدٌ و ان فرض کون وجود کلیهما موجباً لحصول غرض ثالث فللازم فرض التخییر بین الاطراف ثلاثه کلٌ من الفعلین و مجموعهم و هم خلف الفرض ایشان را اصلاً می­گوید خلف فرض است یعنی ببینید ما در واقع شارع مقدس ممکن است سه تا غرض باشد این تنهایی یک غرض را تامین کند این تنهایی باز یک غرض را تامین کند دو تا با هم یک غرض را تامین کنند ولی هر یک از اینها ایجاد بشود دیگر آن دیگر هر دو تا نمی­توانند تحقق پیدا کنند یعنی با یکی تنهایی آن غرض مترتب بر دو تا بر آن یکی و مجموع تحقق پیدا نمی­کند یعنی هر یک از اینها با محقق شدن مانع استیفاء شدن آن دو تا غرض دیگر می­شود این طوری باید تصویر کرد دیگر خب اگر ما این طور تصویر می­کنیم می­گوییم این معنایش این است که تخییر بین اطراف ثلاثة مع الفعلین چرا خلف فرض است اصلاً او مانعة الخلو فرض این است که موارد أو را ما در تعدد غرض حمل کردیم حالا این هم یک نکته ای است که من در کلام مرحوم نائینی ایشان دارد در مورد آن صحبت می­کند دارد حتماً باید این واجب مشروط را در صورت تعدد غرض معنا کرد یا نه این واجب مشروط را در صورت عدم تعدد غرض هم می­توانیم معنا کنیم خب بحث سر این است که عرض کنم خدمت شما چه کسی گفته خلف فرض است اصلاً معنای أو مانعة الخلو این هست که این یا این یا هر دو مانعة الخلو یعنی ما می­خواهیم این طور زمین از این دو تا خالی نباشد جمع اینها مانعی ندارد اصلاً معنایی وقتی که مانعة الخلو را تفسیر می­کنیم معنا می­کنیم معنا این است که یا این تنهایی یا این تنهایی یا هر دو و اگر هم فرض کردیم اصلاً معنای تخییر در موارد تخییری که به تک تک افراد تعلق گرفته در موارد تعدد غرض است خب معنایش این است که ما باید سه تا غرض تصویر کنیم یک غرضی که مترتب بر این تنهاست یک غرض که مترتب بر این تنهاست یک غرضی که مترتب بر مجموعهما است و هر یک از اینها که تحقق پیدا کند مانع تحقق غرض تک تک اینهاست و هیچ مشکلی هم اینجا نیست

س. هر دو که مصلحت لزومی ندارد . در یک طرف مصلحت لزومی است.

ج. نه دو تا ممکن است مجموع این دو تا یک مصلحت لزومی دیگری ایجاد کند

س. اگر مصلحت لزومی دیگر باشد از اول باید به همان امر شود

ج. نه آنها چیز نیستند یعنی یک مصلحت این تنهایی دارد ببینید فرض کنید لزومی من سر درد دارم پا درد دارم دست درد هم دارم اگر سرکه تنها بخورم سر درد من خوب می­شود انگبین تنها بخورم پا درد من خوب می­شود سرکه انگبین بخورم دست درد من خوب می­شود آن دو تای دیگر خوب نمی­شود چه وجهی دارد که امر به مجموع باشد یا همه اینها چون مساوی هستند سه تا مصلحت وجود دارد که اینها با همدیگر تامین نمی­شوند کنار هم قرار نمی­گیرند خب طبیعی است که این چون این سه تا مصلحت هست دیگر و این سه تا مصلحت با همدیگر نمی­شود من هم برای من مساوی است سر درد من خوب شدند پا درد من خوب شدند مثل هم می­ماند پس بنابراین شارع می­گوید تو یا سرکه تنها بخور یا انگبین تنها بخور یا سرکه و انگبین با هم بخور مثلاً سرکه انگبین که مخلوط این دو هست این دو تا را با هم بخور برای چه برای اینکه آن مصلحت چون یکی از این سه تا مصلحت می­تواند خوب بشود و برای من فرقی ندارد سر درد من دست درد من پا درد من همه مطلوب من است یکی از اینها خب قهراً باید همین طور تعلق بگیرد دیگر بنابراین که نمی­دانم حاج آقا یک مطلبی در مورد مرحوم اصفهانی می­گفتند می­فرمودند که مرحوم اصفهانی بزنگاه مطلب را گاهی اوقات با ادعا رد شده قسمتهایی که خیلی مهم نیست و اینها برهانی کرد استدلال کرد امثال و اینها آن نقطه حساس را بحث را با ادعا فتح کرده این فللازم فرض التخییر بین اطراف ثلاثة کل مع الفعلین و المجموع او خلف الفرض کی گفته خلف الفرض است نه. بله یک صورت خلف فرض هست آنجایی که أو به معنای أو حقیقه باشد آن خود فرض است ولی آنجا اصلاً به این مراحل نمی­رسد چون فرض این است که چون تکلیف متعلق شده به تک تک اینها به تنهایی پس مجموع من حیث المجموع طرف بیارد تکلیف نیاورده پس بنابراین این چه مشکلی دارد حالا این بنابراین ادامه بحث را فردا می­خواهم حالا من حرفم این است که آن چیزی که در عالم خارج به وسیله تحریک نسبت به جامع انتزاعی حاصل می­شود یا به وسیله تحریک به کل الطرفین مشروطاً بترک الآخر تحقق پیدا می­کند یکی است دو جور تحریک نیست یعنی وسیله آن مختلف است یعنی آن عنوانی که به آن عنوان امر تعلق گرفته به اصطلاح بدو حرکت یکی است ولی منتهای حرکت مختلف است آن اصطلاح حرکت را که ما مطرح می­کردیم بدو حرکت آن مختلف است معذرت می­خواهم بدو حرکت آن مختلف است ولی منتهای حرکت آن یکی است این را فردا بیشتر توضیح می­دهم.

**و صلی الله علی محمد و آل محمد .**

س. أو به صورت مطلق ظهور در حقیقیه ندارد؟

ج. حالا آن نه مانعة الخلو است ظهور اینها نوعاً فرض کنم می­گوییم حسن یا علی یا حسن بیاید خانه ما یا علی باید این معنایش این نیست که چیز به اصطلاح یکی حتماً بیاید مگر در جایی که ظهور قضیه کم است که جا کم است امثال اینها فرض کن می یگویید یا علی یا حسن یکی بیایید یکی بیایید می­خواهد این معمولاً بستگی دارد که آن انگیزه ای که منشا این چیز هست یک موقع طرف بابا می­گوید من را تنها نگذارید یا علی بیاید یا حسن بیاید ببیند جفتشان بیاید این خب خیلی بهتر غرض این است که تنها نباشد.